



دانشگاه سامان نور

متون نظم و نثر عربی

(کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی)

دکتر طاهر لاوژه دکتر محمدرضا میرزانی

امروزه کتاب‌خوانی و علم‌آموزی، نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است.

مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه‌ی الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پر بار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه‌ی مطالعه‌ی هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد و رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز از این وضعیت بارها اظهار گله و ناخشنودی نموده‌اند.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره‌ی دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه‌ی دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه‌ی بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین

سوره‌ای که بر آن فرستاده‌ی عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد شده‌است: «إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه‌ی انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره‌ی جغرافیایی ایران‌شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه‌ی مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه‌ی خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگاه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

فهرست مطالب

هفت	پیشگفتار مؤلفان
نه	مقدمه
۱	فصل اول: نثر عربی
۱	هدف کلی
۱	هدف‌های یادگیری
۲	بخش اول از فصل اول؛
۲	قرآن کریم و متون تفسیری به زبان عربی
۳۱	(الف) خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول
۳۲	بخش دوم از فصل اول؛
۳۲	(الف) خطبه‌هایی از نهج البلاغه
۴۱	(ب) کلمات قصار امام علی (علیه السلام)
۴۵	(ب) خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول
۴۵	بخش سوم از فصل اول؛
۴۵	نمونه‌هایی از متون عرفانی به زبان عربی
۶۰	(ج) خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول
۶۱	بخش چهارم از فصل اول؛
۶۱	نوشته‌های عربی شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان
۷۷	(د) خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول
۷۹	فصل دوم: نظم عربی
۷۹	هدف کلی
۷۹	هدف‌های یادگیری
۸۰	بخش اول از فصل دوم؛
۸۰	امثال، عبارات و ابیات عربی رایج در متون فارسی

۹۱	(ه) خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوم
۹۶	بخش دوم از فصل دوم؛
۹۶	سروده‌های شاعران فارسی‌زبان
۱۰۳	(و) خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوم
۱۰۴	بخش سوم از فصل دوم؛
۱۰۴	گزیده‌هایی از مشهورترین اشعار شاعران عرب
۱۳۴	(ز) خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوم
۱۳۵	فصل سوم: متون تحقیقی معاصر عربی در حوزه زبان و ادبیات
۱۳۵	هدف کلی
۱۳۵	هدف‌های یادگیری
۱۳۶	۱. أحمد شوقی‌بک
۱۳۹	۲. جُبران خلیل جبران
۱۴۴	۳. طه حسین
۱۵۷	۴. توفیق الحکیم
۱۶۲	۵. عبد الوهَّاب البیَّاتی
۱۶۴	۶. محمود درویش
۱۶۸	(ح) خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل سوم
۱۶۹	پاسخنامه
۱۷۱	نمایه

پیشگفتار مؤلفان

شیوه تدوین کتاب حاضر منتخبی از قرآن کریم، نهج البلاغه، ابیات عربی رایج در متون فارسی، نمونه‌هایی از متون عرفانی به زبان عربی، مشهورترین اشعار شاعران عرب، سروده‌ها و نوشته‌های عربی شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان و نیز متون تحقیقی معاصر عرب در حوزه زبان و ادبیات و مرتبط با موضوع ادبیات عامه است. زبان و ادبیات عامه یکی از شاخصه‌های فرهنگ عامه یا فولکلور است که قصه‌ها، افسانه‌ها، ترانه‌ها، تصنیف‌ها، امثال و حکم، اشعار، مثل‌ها و چیستان‌ها را شامل می‌شود و اغلب به‌طور شفاهی از فردی به فرد دیگر و یا از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

این کتاب براساس سرفصل مصوّب درس متون نظم و نثر عربی برای مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات عامه و در سه فصل تنظیم شده است. در فصل اول، قرآن کریم و متون تفسیری به زبان عربی، نهج البلاغه و کلمات قصار، نمونه‌هایی از متون عرفانی به زبان عربی، نوشته‌های عربی شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان گنجانده شد و سپس عبارات و ترکیبات از لحاظ واژگانی، برخی نکات مهم صرفی و نحوی و در مواردی، از نظر دانش‌های بلاغی مورد بررسی قرار گرفت و پس از آن معنی پاره‌ای از جملات براساس مفهوم و مضمون کلی آن ارائه شد. توضیح عبارات هر کدام از دروس بر مبنای نیازهای دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی در گرایش ادبیات عامه، و پس از آن در راستای آموزش زبان و ادب عربی بوده است.

فصل دوم کتاب به گزینش نمونه‌هایی از مثل‌ها، عبارات و اشعار رایج در متون ادب فارسی، سروده‌های شاعران فارسی‌زبان و نمونه‌هایی از مشهورترین اشعار شاعران

عرب و در چندبخش مجزا اختصاص یافت. در این فصل، مشهورترین اشعار انتخاب شد و مطابق با شیوه مرسوم در فصل اول شرح گردید. در پایان هر درس، تمرین‌هایی برای تعمیق هرچه بیشتر مطالب در ذهن دانشجویان آمده‌است.

فصل سوم کتاب به متون تحقیقی معاصر عربی در حوزه زبان و ادبیات اشاره دارد. انتخاب مهم‌ترین متون تحقیقی معاصر عربی به‌ویژه در حوزه نقد و تفسیر زبان ادبی در این فصل مدنظر بوده‌است و برای همین منظور، نمونه‌هایی از آثار نویسندگان مشهور ادبیات عرب از جمله توفیق الحکیم، جبران خلیل جبران، طه حسین، احمد شوقی، عبدالوهاب بیاتی و محمود درویش انتخاب شد و سپس بر مبنای الگوی فصول اول و دوم شرح شده‌است.

استادان محترم می‌توانند مطابق با اهداف آموزشی کتاب، علاوه بر تفهیم مسائل مطرح‌شده در مقدمه و شرح ابیات، جملات و عبارات، نکته‌های ناگفته بسیاری را در کلاس درس برای دانشجویان توضیح دهند. هدف آن است که اشتیاق و رغبت بیشتری در فراگیران براساس مباحث کلاس برای آموزش هرچه بهتر متون نظم و نثر عربی حاصل آید.

مؤلفان ادعا ندارند که مجموعه چنان جامعی فراهم آورده‌اند که جوابگوی همه نیازهای دانشجویان باشد. تردیدی نیست که بسیاری از مطالب مهم و ضروری ناگفته مانده‌است. به قول شمس قیس، امید که «اگر در آنچه منشآت طبع است، غلط و تقصیری رفته باشد یا در آنچه نقل محض است تحریف و تغییری افتاده بود، پیش اصحاب صناعت به قلت بضاعت مطعون نگردیم و به نزدیک ارباب براعت به زبان شناعت منسوب نشویم». جای آن است که از یادآوری‌های استادان محترم و همکاران گرامی به‌ویژه دکتر احمد محمدی، دکتر رودابه شاه‌حسینی و دکتر مرتضی حاجی‌مزدارانی قدردانی و تشکر کنیم که نکته‌سنجی و دقت آنان در اصلاح بسیاری از نکات مهم متن راهگشا بود. از عزیزان و بزرگوارانی که برای چاپ بهتر کتاب مساعی ارزنده مبذول داشتند و وظیفه اظهار امتنان داریم. از دانشجویان و خوانندگان گرامی تقاضا می‌شود هرکجا با نقص و یا نواقصی در شرح و توضیح ابیات مواجه شدند، انتقال آن را به مؤلفان از طریق ناشر محترم دریغ ندارند.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا اِنَّ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

طاهر لاوژه - محمدرضا میرزانی

مقدمه

می‌دانیم که ایرانیان و اعراب در زمینه‌های گوناگون و از جمله تبادل موضوعات فرهنگی و به‌ویژه در عرصه ادبیات، پیوندهای دیرینه‌ای داشته‌اند به گونه‌ای که زمینه‌های تأثیر و تأثر آنان را در آثار منظوم و منثور ادبی فاخر، در طول تاریخ هزارساله می‌توان دید. دادوستد علمی، فرهنگی و ادبی این دو ملت در حوزه ادبیات ایجاب می‌کند مطالعات جامعی در خصوص زمینه‌های مشترک ادبی آنان صورت پذیرد. از جمله زمینه‌های اصلی تأثیر در زبان و ادبیات فارسی آیات شریف قرآن کریم، کتاب ارجمند نهج‌البلاغه، متون ارزنده تفسیری و عرفانی به زبان عربی، سروده‌های شاعران بزرگ و نوشته‌هایی از نویسندگان فارسی‌زبان و آشنا با قواعد و ساختار زبان عربی است و از همین روی، این موضوعات می‌تواند به‌عنوان نوعی از ادبیات مستقل در خصوص پیدایش متون ادبی زبان فارسی و تأثیر بر آن مطرح شود.

نگاهی دقیق به محتوای مهم‌ترین متون نظم و نثر فارسی به ما یادآوری می‌کند که درک ظرایف و طرایف شعر و نثر عربی بر مبنای دانش‌های ادبی و بلاغی، در فهم بهتر نثر و شعر فارسی نیز مؤثر است. فهم متون نظم و نثر فارسی، به‌ویژه آثار ممتازی که انباشته از جملات و ترکیبات و ابیات عربی، آیات قرآنی، احادیث، نکته‌های ادبی و مثل‌های عربی است و نشان از پیوند عمیق ادب و فرهنگ ایرانی - اسلامی به‌وسیله نویسندگان و شاعران عرب‌زبان و فارسی‌زبان است، ضرورت تحقیق در مضامین ادبیات منظوم و منثور عرب را بیشتر می‌نمایاند و به گونه‌ای است که دانشجویان و محققان رشته زبان و ادبیات فارسی همواره به آن نیازمندند.

علاوه بر قرآن کریم، احادیث نبوی (ص) و سخنان امامان معصوم (ع) که آشنایی افراد جامعه اسلامی و به ویژه قشر تحصیل کرده و فرهیخته با آن‌ها ضروری است، بسیاری از آثار ادبی و دینی ما نیز در دوره‌هایی از تمدن عظیم اسلامی به زبان عربی تدوین و نشر یافته است که مسلماً دانشجویان این رشته به ویژه در مقطع تحصیلات تکمیلی، بدون تسلط لازم به مضامین بلند آن آثار، نمی‌توانند از مفاهیم و محتوای آن‌ها بهره ببرند.

یکی از انواع مهم ادبیات، ادبیات عامه است که آن را به عنوان بزرگ‌ترین میراث و سرمایه معنوی و فرهنگی هر ملتی می‌شناسند که از شاخصه‌های فرهنگ عامه محسوب می‌شود و احتوای آن بر اشعار، قصه‌ها، ترانه‌ها، افسانه‌ها و دیگر مضامین برگرفته از جامعه است و اغلب (یا تا مدت‌های طولانی) به طریق افواهی از فردی به فرد دیگر و یا از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و نوعی بیان اشتراکی و جمعی و شاید جهانی به شمار می‌آید (ر.ک؛ کادن، ۱۳۸۰: ۱۶۴-۱۶۵). به ادبیات عامه در ادبیات معاصر عربی در اصطلاح، «الأدب الشعبي»^۱ می‌گویند. به نظر محققان عرب، این مفهوم از واژه غربی (Folklore) اخذ شده است و در تعریف آن گفته‌اند: «هُوَ التُّرَاثُ الثَّقَافِيُّ وَالتَّارِيخِيُّ وَالفِكْرِيُّ فَهُوَ الَّذِي يَنْتَقِلُ بِفِكْرَةِ الْأُمَّةِ وَعَادَاتِهَا وَتَقَالِيدِهَا وَحِكَايَاتِهَا وَقَصَصِهَا وَمُعْتَقَدَاتِهَا وَأَشْعَارِهَا وَأَمْثَالِهَا مِنْ جِيلٍ إِلَى جِيلٍ» (بدیر، ۱۹۸۶: ۲۶). ادب عامه میراث فرهنگی، تاریخی و فکری ملتی است که از طریق آداب، رسوم، حکایات، داستان‌ها، باورها، اشعار و مثل‌های آنان از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. مؤلفان آثار ادب شعبی اغلب ناشناخته هستند به گونه‌ای که انتقال مفاهیم این آثار از عصری به عصر دیگر، اغلب بر حفظ و روایت تکیه دارد.

درواقع ادب عامیانه (شعبی، فولکلور، ...) با موضوعاتی از قبیل اساطیر، حکایات خرافی، اشعار، چیستان‌ها، داستان‌ها و قصه‌ها، امثال و حکم، سروده‌ها، آداب و رسوم، نوادر و موسیقی در میان عموم مردم رواج می‌یابد و بعدها بنا به دلایلی از جمله مفاهیم ملهم از آرزوها و امیدها، امیال، شکست‌ها و یأس‌های فراگیر جامعه قابلیت انتقال به آیندگان را پیدا می‌کند. محققان در ادبیات کلاسیک عرب نیز، از جمله در مقامات

۱. البته نام‌های دیگری نیز بدان اطلاق می‌شود از قبیل: الأدب الشفاهي (Oral Literature)؛ الفن اللفظي (Verbal Art)؛ الأدب التعبيري (Expressive Literature) در این باره ر.ک؛ (علم الفولكلور؛ الأسس النظرية والمنهجية، محمد الجوهري، الطبعة الرابعة، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۴۱: ص ۵۴۰).

حریری و همدانی مظاهر ادبیات عامه را نشان داده‌اند (حبیبی، ۱۳۹۲: ۵۳-۸۰). ادب عامه تصویری حقیقی از حیات جامعه انسانی را حتی در قالب حکایات خرافی و اساطیر به نمایش می‌گذارد که بهترین آن‌ها با نام «ألفُ لَیلةٍ وَلَیلةٍ» در ادبیات عرب معروف است. این نوع ادبیات در بین طبقات عامه مردم رایج است و از تجربیات فردی شکل نمی‌گیرد؛ بلکه نتیجه ملموس تصوّرات جمعی تمامی افراد جامعه شامل تجربیات زندگی، موارث، آمال و آلام آنان می‌شود و مضامین مهم آن، هم در قالب نثر انعکاس می‌یابد و هم در شکل منظوم آن ارائه می‌شود و مظاهر زندگی اجتماعی و نمودهای واقعی جامعه را در بهترین حالت ممکن نشان می‌دهد.

اما خصوصیت ویژه متون منظوم و منثور در حوزه تعلیم آن است که فهم و استنباط معانی و مفاهیم صحیح شعر و نثر در زبان ادبی ملت‌ها، به مراتب پیچیده‌تر از نثر همان زبان در حالت عادی آن است. اگر شعر و نثر از شاعر و یا نویسنده‌ای بزرگ، آمیخته با ایجاز و استعمال تشبیهات و استعارات و صنایع ارزشمند ادبی و بلاغی باشد، ابهام و دیرفهمی آن بیشتر می‌شود. بنابراین، برای تحقق اهداف آموزشی کتاب، به دانشجویان توصیه می‌شود ابتدا اصل عبارات و جملات و ابیات را بدون توجه به شرح این مجموعه چندین بار و با استفاده از معاجم معتبر عربی بخوانند و از فنون صرفی، نحوی و نیز مباحث مربوط به فنون لغوی، ترجمه و بلاغت به نیکی اطلاع حاصل کنند و برای این منظور، همه موارد صرفی و نحوی و اعراب مرتبط با توضیح مطلب را از نظر بگذرانند و سپس دریافت خود را با آنچه در توضیحات مربوط به هر کدام از مباحث آمده است، تطبیق دهند و در فرجام با در نظر آوردن شیوه‌های مذکور استنتاج خود را از مفهوم و مضمون عبارات مورد نظر ارائه دهند تا بتوانند به شکلی پایدار، تمامی مسائل مطرح شده در شعر و نثر را تجزیه و تحلیل کنند. بنابراین، یادگیری قواعد عربی هم گام با آموزش قرائت عربی برای فراگیران لازم است.

البته، مراجعه اولیه و عاری از تحقیق به شرح حاضر توصیه نمی‌شود؛ زیرا در این صورت ذهن منفعل بار می‌آید و مهارت تشخیص صواب از ناصواب حاصل نمی‌شود و دانشجو در عمل قادر نخواهد بود به شیوه علمی و پایدار از عهده تحلیل و تبیین مطالب برآید. باید اجازه داد ذهن با مدد گرفتن از معانی متعدد لغات و اصطلاحات و انتخاب دقیق‌ترین معنی با استفاده از محور افقی کلمات، همه تلاش خود را در جهت

فهم مقصود سخن ادیبان و محققان به عمل آورد. حتی الامکان به ریشه لغات و معانی دقیق آن‌ها در ترکیبات مختلف و زمینه کلام توجه کرد. دراین صورت، مفاهیم و مضامین آیات، اشعار، نوشته‌ها و متون ادبی به‌خوبی به حافظه سپرده می‌شود و فهم و استنباط مفاهیم عبارات دیگر نیز آسان می‌شود. یادآوری می‌کنیم حفظ آیات شریفه، عبارات نهج البلاغه و به‌ویژه کلمات قصار آن، نثر ادبی و شعر - به‌ویژه ابیاتی که دارای مضامین بلند و عمیق‌اند و علو معنی در آن‌ها مشهود است - نقش بسزایی در تحقق اهداف آموزشی زبان عربی در مقاطع تحصیلی دانشگاهی دارد.

نظر به اینکه آیات قرآن مجید، واژه‌ها و گاهی عبارات فاخر و اشعار عربی در متون نظم و نثر فارسی به‌شیوه اقتباس، حل، درج و تضمین آمده‌است، یادگیری زبان و ادبیات عرب برای دانشجویان زبان و ادبیات فارسی و در همه گرایش‌ها، به‌منظور درک صحیح معنی و مفهوم کلمات و عبارات متون نظم و نثر فارسی ضرورتی غیر قابل‌انکار دارد.

درخصوص شرح آیات قرآن کریم به‌سبب تنوع ترجمه‌های فارسی آن، از ترجمه‌های متون عرفانی و ادبی نیز برای بهره بیشتر دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی استفاده شد. اهمیتی که «واژه» در ادبیات دارد و توجهی که دانشجویان در رابطه با ترجمه هنری باید مدنظر قرار دهند، در متون ادبی و به‌ویژه تفسیر عرفانی کشف‌الأسرار به نیکی رعایت شده‌است و چنان‌که می‌دانیم این کتاب گنجینه‌ای ارزشمند از لغات و معادل‌های فارسی واژگانی قرآنی است که می‌تواند برای فراگیران مفید باشد.

نکته مهم دیگر آن است که برای درک بهتر و آسان‌تر مفاهیم و معانی مندرج در کتاب حاضر، واژگان قرآنی براساس مفهوم و زمینه متن آیات ترجمه و شرح داده‌شد و در کنار آن از عبارات تفسیر ارزشمند مجمع‌البیان طبرسی برای ایضاح مطلب بهره‌های فراوان گرفته‌شد تا خواننده بتواند به‌سهولت معانی آیات را دریابد و آن‌ها را در موقعیت‌های مختلف کلامی توصیف و تحلیل کند. در همین رابطه و در فصل‌ها و بخش‌های دیگر کتاب، سعی بر آن بود که فراگیر بتواند اهمیت محتوای متون منظوم و مشور کلاسیک و معاصر عربی را در مقایسه با مضامین آثار مشهور زبان و ادبیات فارسی و بربنای گرایش تخصصی خود درک و استنباط کند و با شیوه‌های نقد آثار ادبی نیز آشنایی حاصل کند و اهمیت مباحث فصل سوم کتاب در این زمینه، به نیکی آشکار است.

فصل اول

نثر عربی

هدف کلی

آشنایی دانشجویان با مضامین و محتوای قصص قرآنی، نهج البلاغه (خطبه‌ها و کلمات قصار)، متون تفسیری عربی، نمونه‌هایی از متون عرفانی به زبان عربی، منتخبی از مقامات حریری و گزیده‌هایی از نوشته‌های نویسندگان فارسی‌زبان باتوجه به زبان خاص آیات قرآنی، آگاهی بر موضوعات، مفاهیم و مضامین مطرح‌شده در تمامی فصل‌ها و بخش‌های کتاب با تأکید بر نقش تمامی مبانی مذکور در پیدایش متون نظم و نثر فارسی و عربی.

هدف‌های یادگیری

دانشجو بعد از مطالعه این فصل باید بتواند:

۱. اهمیت واژه را در تفسیر و تأویل آیات شریفه و نمونه‌های ادبی بررسی کند.
۲. مفردات هر کدام از عبارات و جملات را باتوجه به زمینه متن توضیح دهد.
۳. ترجمه صحیح و روشنی از مفاهیم نمونه‌های قرآنی، تفسیری و ادبی ارائه کند.
۴. از لحاظ مفهوم، نمونه‌های مشابه متون را باهم بسنجد.
۵. زیبایی‌های ادبی و بلاغی آیات قرآنی و موضوعات تفسیری و ادبی را نشان دهد.
۶. خصایص اصلی و ویژگی‌های عمده آثار ادبی را با تکیه بر لفظ و معنی برشمارد.
۷. در باب نکات برجسته بلاغی، صرفی و نحوی آثار منتخب بحث کند.

بخش اول از فصل اول:

قرآن کریم و متون تفسیری به زبان عربی

منتخبی از سوره یوسف و آیات آغازین سوره القصص (۱-۴۰) همراه با تفسیر عربی برخی مفاهیم و ویژگی‌های آیات شریفه از مجمع البیان طبرسی.

سُورَةُ يُوسُفَ

۱. الرِّبْلُكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ
۲. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ
۳. نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ
۴. إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ

تفسیر

سُورَةُ يُوسُفَ مَكِّيَّةٌ وَأَيَّاتُهَا إِحْدَى عَشْرَةَ وَمِائَةٌ (۱۱۱) بِالْإِجْمَاعِ. قَالَ الْمُعَدِّلُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ غَيْرُ أَرْبَعِ آيَاتٍ نَزَلْنَ بِالْمَدِينَةِ، ثَلَاثٌ مِنْ أُولَئِهَا وَالرَّابِعَةُ «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْمُتَعَلِّمِينَ». لَمَّا خَتَمَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ سُورَةَ هُودٍ بِذِكْرِ قِصَصِ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ افْتَتَحَ هَذِهِ السُّورَةَ بِأَنْ مِنْ تِلْكَ الْقِصَصِ قِصَّةُ يُوسُفَ (عليه السلام) وَإِخْوَتِهِ وَأَنَّهَا مِنْ أَحْسَنِ الْقِصَصِ. عَنْ أَبِي بَنِي كَعْبٍ قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «عَلِّمُوا أَرْقَاءَكُمْ سُورَةَ يُوسُفَ؛ فَإِنَّهُ أَيْمًا مُسْلِمٍ تَلَاهَا وَ عَلَّمَهَا أَهْلَهُ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُهُ، هُوَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتُ الْمَوْتِ، وَأَعْطَاهُ الْقُوَّةَ أَلَّا يَحْسُدَ مُسْلِمًا.» وَرَوَى أَنَّ عُلَمَاءَ الْيَهُودِ قَالُوا لِأَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص): سَلُوا مُحَمَّدًا لِمَ إِذَا انْتَقَلَ يَعْقُوبُ مِنْ أَرْضِ كَنْعَانَ إِلَى مِصْرَ؛ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ هَذِهِ السُّورَةَ. رَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ يُوسُفَ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَوْ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَجَمَالَهُ مِثْلَ جَمَالِ يُوسُفَ وَلَا يُصِيبُهُ فَرْغٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَانَ مِنْ خِيَارِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ وَقَالَ فِيهَا أَنَّهَا كَانَتْ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبَةً.^۱

۱. ابی بن کعب روایت کرد که رسول اکرم (ص) فرمودند: «به بندگان خود سوره یوسف پیامبرید؛ هر فردی که آن را بخواند و به خویشان و زیردستان خود تعلیم دهد، خداوند سختی مرگ را بر او آسان کند و وی را نیرویی دهد که بر هیچ مسلمانی حسد نبرد.» نیز روایت است که علمای یهود به اصحاب پیامبر (ص) گفتند: ۱۰

(۱) الر: در بررسی برخی متون ادب عربی و فارسی از جمله متون عرفانی، کوشش‌هایی برای تأویل حروف مقطعه قرآن کریم جهت فهم معنای آن شده‌است و «پل نویا» ریشه تأویلات حروفی را با عنوان «جفر» در تفسیر منسوب به «امام جعفر صادق» (علیه‌السلام) می‌جوید (نویا، ۱۳۷۳: ۱۳۶-۱۳۸). // المبین: پیداکننده حق و باطل؛ اسم فاعل به معنی صفت مشبهه و از مصدر «إبانة». // (۲) قُرْآنًا عَرَبِيًّا: رَوَى ابْنُ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ: أُحِبُّوا الْعَرَبَ لِثَلَاثٍ، لِأَنِّي عَرَبِيٌّ وَالْقُرْآنُ عَرَبِيٌّ وَكَلَامُ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَرَبِيٌّ (أعراب را به‌خاطر سه چیز دوست بدارید...). // لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ: تا مگر شما دریابید. // (۳) أَحْسَنَ الْقَصَصِ: نیکوترین قصه‌ها؛ دلیل آن است که این قصه مشتمل است بر ذکر مالک و مملوک، عاشق و معشوق، حاسد و محسود، شاهد و مشهود و ذکر حبس و اطلاق و سجن و خلاص و خصب و جذب و نیز در آن ذکر انبیا است و صالحان و ملائکه و شیاطین و سیر ملوک و ممالیک و تجار و علما و جهال و صفت مردان و زنان و مکر و حیل ایشان و نیز قصه‌ای است که زمانی طولانی از حیات افراد را شامل می‌شود و از رؤیادیدن یوسف (ع) تا رفتن والدین و برادران به نزد یوسف در مصر چهل سال طول کشیده‌است (مبیدی، ج ۵، ۱۳۸۲: ۴). // بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ: «ما» مصدری است یعنی بایحائنا؛ به این پیغام که به تو دادیم. // (۴) إِذْ: در موضع نصب است یعنی: أَذْكَرُ إِذْ... // يَا أَبَتِ: ای پدر من! اصل کلمه أب «أَبُو» است و بنابر تخفیف، واو محذوف است؛ مَنْ قَرَأَ «يَا أَبَتِ» فَعَلَى الْإِضَافَةِ إِلَى نَفْسِهِ وَخُذِفَ الْيَاءُ لِأَنَّ يَاءَ الْإِضَافَةِ تُحْذَفُ فِي النَّدَاءِ. // كَوَكَبًا: معدود عدد مرکب، تمیز و منصوب لفظاً. // رَأَيْتُهُمْ: كَرَّرَ الرُّوْيَةَ تَوَكِيدًا.

تفسیر

قِيلَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْقُرْآنُ أَحْسَنَ الْقَصَصِ لِأَنَّهُ بَلَغَ النَّهْيَةَ فِي الْفَصَاحَةِ وَحُسْنِ الْمَعْنَى وَغُذُوْبَةِ الْأَلْفَافِ مَعَ التَّلَاوُمِ الْمُنَافِي لِلتَّنَافُرِ وَالتَّشَاكُلِ بَيْنَ الْمَقَاطِعِ وَالْفَوَاصِلِ وَقِيلَ لِأَنَّهُ ذُكِرَ فِيهِ أَخْبَارُ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَأَخْبَارُ الْكَائِنَاتِ الْآتِيَةِ وَجَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِاعْدَابِ

﴿ از محمد(ص) پرسید که چرا یعقوب از سرزمین کنعان به مصر رفت. پس خداوند - جل‌جلاله - این سوره را نازل کرد. ابوبصیر از ابوعبدالله روایت کرد و گفت: هرکس سوره یوسف را در هرروز و یا هر شب بخواند، خداوند روز قیامت وی را درحالی زنده می‌کند که زیبایی جمال یوسف را دارد و اندوه روز قیامت به او نرسد و از بندگان صالح و برگزیده خواهد بود و گفته‌اند که آن در تورات نیز مکتوب بوده‌است.

لَفْظٍ وَتَهْدِيبٍ فِي أَحْسَنِ نَظْمٍ وَتَرْتِيبٍ وَقِيلَ أَرَادَ بِأَحْسَنِ الْقَصَصِ قِصَّةُ يُوسُفَ وَحَدَّثَهَا لِأَنَّهَا تَتَضَمَّنُ مِنَ الْفَوَائِدِ وَالنُّكْتِ وَالْغَرَائِبِ مَا لَا يَتَضَمَّنُهُ غَيْرُهَا.

مراد از أحسن القصص

۱. انتهای فصاحت لفظ و معنی و حُسن ترکیب در همه اجزای قرآن.
۲. احتوای آن بر آگاهی از احوال پیشینیان و اخبار جهانیان و احوال روز قیامت.
۳. منظور همین سوره یوسف است که دربردارنده فوائد و نکته‌های بسیاری است که جز در این سوره یافت نمی‌شود.

۵. قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ

مُبِينٌ

۶. وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ

كَمَا أَتَمَّمَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَاسْحَقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

۷. لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْسَّائِلِينَ

۸. إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ غُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

۹. اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ

۱۰. قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَةِ الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ

فَاعِلِينَ

شرح

(۵) بُنَيَّ: فرزندکم؛ منادای مضاف و منصوب به فتحه مقدره قبل از یاء؛ اسم تصغیر و به نشانه تحبیب؛ حضرت ابراهیم(ع) نیز در قرآن کریم فرزندش را بدین‌سان مورد خطاب قرار می‌دهد (ر.ک؛ صافات/ ۱۰۲). مولانا در مثنوی گوید:

کاف رحمت گفتمش تصغیر نیست جد گود فرزندکم، تحقیر نیست.

(مولوی، د ۲، ۱۳۷۴: ۲۱۵)

فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا: «فَ» سببیه است؛ فعل مضارع منصوب به «أَنْ» مضمرة بعد از

فاء؛ کید؛ مفعول مطلق. // (۶) يَجْتَبِي: برمی‌گزیند؛ از مصدر إجتباء. // تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ:

تعبیر خواب‌ها. // يُتِمُّ: تمام و کامل می‌کند از فعل «تَمَّ». // أَتَمَّ: تمام کرد و به کمال

رساند؛ باب إفعال. // (۷) فِي يُوسُفَ: جار و مجرور و خبر مقدم برای کَانَ؛ جر آن با فتحه است. // آیات: أَىْ عَلَامَاتٍ وَدَلَالَاتٍ تَدُلُّ عَلَىٰ صُنْعِ اللَّهِ وَلَطَائِفِ أَعْمَالِهِ وَعَجَائِبِ حِكْمَتِهِ؛ اسم کان و مرفوع. // (۸) لِيُوسُفَ: اللّام، جَوَابُ الْقَسَمِ أَوْ لَامُ الْإِبْتِدَاءِ وَيُوسُفُ مُبْتَدَأٌ. // عُصْبَةٌ: گروهی نیرومند؛ گروهی از مردان شامل ده تن؛ اینجا نشانه غرور حاصل از اعتماد به نفس است (حرّی، ۱۳۹۰: ۱۷۸). // ضَلَالٍ مُّبِينٍ: گمراهی آشکار؛ أَىْ فِي ذَهَابٍ عَن طَرِيقِ الصَّوَابِ الَّذِي هُوَ التَّعْدِيلُ بَيْنَنَا فِي الْمَحَبَّةِ (عدم مراعات عدالت در محبت کردن به فرزندان). // (۹) اطْرَحُوهُ: او را بیندازید؛ فعل امر مبنی بر حذف «ن». // أَرْضًا: مفعول به و منصوب به نزع خافض؛ (فی أرضٍ). // يَخْلُ لَكُمْ وَجْهٌ أَبِيكُمْ: تا توجه پدرتان به شما معطوف گردد؛ يَخْلُ مضارع مجزوم و جواب امر؛ مفهوم جمله کنایه از نوع تلویح و مراد از آن خلوص محبت است. // (۱۰) وَالْقُوَّةُ فِي غِيَابَةِ الْجُبِّ: و او را در نهان‌خانه چاه بیفکنید؛ گفته‌اند یوسف در چاه دعا کرد و گفت: «يَا صَرِيحَ الْمُسْتَصْرِخِينَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ يَا مُفَرِّجَ الْمُكْرُوبِينَ، قَدْ تَرَىٰ مَكَانِي وَتَعْرِفُ حَالِي، وَلَا يَخْفَىٰ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِي بِرَحْمَتِكَ يَا رَبِّي: ای دادرس دادخواهان، ای پناه پناه‌آوردگان، ای برطرف‌کننده ناراحتی‌ها...». // يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ: تا کسی از کاروانیان او را برگیرند.

تفسیر

«لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلِّسَّائِلِينَ» وَمَعْنَاهُ لَقَدْ كَانَ فِي حَدِيثِ يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ عِبْرٌ لِلِّسَّائِلِينَ عَنْهُمْ وَأَعَاجِبُ فَمِنْهَا أَنَّهُمْ نَالُوهُ بِالْأَذَىٰ وَذَبَرُوا فِي قَتْلِهِ وَاجْتَمَعُوا عَلَىٰ الْقَائِهِ فِي الْبُئْرِ لِلْحَسَدِ مَعَ أَنَّهُمْ أَوْلَادُ الْأَنْبِيَاءِ وَفِيهِ عِبْرَةٌ لِّمَنْ اِعْتَبَرَ فِيهَا فِي مَنَافِعِ الدِّينِ وَمِنْهَا الْفَرَجُ بَعْدَ الشَّدَةِ وَالْمِنْحَةُ بَعْدَ الْمِحْنَةِ.

شرح المفردات:

نَالُوهُ بِالْأَذَى: او را آزار رسانیدند. // الْمِنْحَةُ: عطا و بخشش.

۱۱. قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ

۱۲. أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ

۱۳. قَالَ إِنِّي لَيَحْزَنُنِي أَنَّ تَذَهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ

۱۴. قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذُّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ
 ۱۵. فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَةِ الْجَبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنْبِتْنَهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

شرح

(۱۱) مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا: تو را چه شده است که ما را امین نمی دانی؟ // وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ: واو حالیه است؛ حال آنکه ما به راستی خیرخواه او هستیم // (۱۲) يَرْتَع وَيَلْعَب: (در چمن) بگردد و بازی کند؛ هر دو فعل مضارع مجزوم در جواب طلب اند. // (۱۳) أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ: اینکه شما او را ببرید؛ مضارع منصوب به حذف نون؛ «أَنْ تَذْهَبُوا» مؤول به مصدر می شود و فاعل «يَحْزَنُ». // أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّئْبُ: در مثل چنین گویند: ذکرتنی الطَّعَنَ وَكُنْتُ نَاسِيًّا؛ می ترسم که گرگ او را بخورد؛ برادران تا وقتی این سخن را از پدر نشنیدند، راه بدین حيله نبردند که بگویند: گرگ یوسف را درید؛ فعل مضارع منصوب مؤول به مصدر و در محل نصب و مفعول به فعل «أَخَافُ». // (۱۴) وَ: حالیه است؛ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ: ائى جَمَاعَةٌ مُتَعَاذُونَ مُتَنَاصِرُونَ؛ مفهوم این عبارت در اینجا نسبت به مفهوم آن در آیه ۸ طنینی دروغین دارد، چرا که برادران می دانند که قصدشان همان نیست که بر زبان می آورند (رک؛ حرى، ۱۳۹۰: ۱۷۹). // إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ: إِذًا حرف جواب و غیر عامل؛ مفهوم عبارت مجازاً به ضعف و ناتوانی اشاره دارد به علاقه سببیت. // (۱۵) أَجْمَعُوا: متفق و همداستان شدند. // وَأَوْحَيْنَا: واو برای استیناف. // لَتُنْبِتْنَهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا: قطعاً آنان را از این کارشان باخبر خواهی کرد.

تفسیر

رُؤِيَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: لَا تَلْقُوا الْكَذِبَ فَيَكْذِبُوا فَإِنَّ بَنِي يَعْقُوبَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ الذُّئْبَ يَأْكُلُ الْإِنْسَانَ حَتَّى لَقْنَهُمْ أُبُوهُمْ. وَفِي أَخْبَارِ يَعْقُوبَ (ع): أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيْهِ: تَدْرِي لَمْ فَرَّقْتُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ يُوسُفَ هَذِهِ الْمُدَّة؟ قَالَ: لَا. قَالَ: لِقَوْلِكَ لِإِخْوَتِهِ: «أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ»، لَمْ خِفْتُ الذُّئْبَ عَلَيْهِ وَلَمْ تَرْجُبْنِي لَهُ؟ وَلَمْ نَظَرْتُ إِلَى غَفْلَةِ إِخْوَتِهِ وَلَمْ تَنْظُرْ إِلَى حِفْظِي لَهُ؟ وَمِنْ سَبْقِي عِنَايَتِي بِكَ أَنِّي جَعَلْتُ نَفْسِي عِنْدَكَ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، فَرَجَوْتَنِي، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَكُنْتُ أَجْعَلُ نَفْسِي عِنْدَكَ أَبْخَلَ الْبَاخِلِينَ.

شرح المفردات:

وَلَمْ تَرْجُبْنِي لَهُ: درباره او به من امید نداشتی.

۱۶. وَجَاؤُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ

۱۷. قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا

وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ

۱۸. وَجَاؤُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ

الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ

۱۹. وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ وَأَسَرُّهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ

عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

۲۰. وَشَرُّهُ بِشْمٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ

۲۱. وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ

مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ

النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

تفسير

رَوَى أَنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ انْطَلَقُوا فَنَصَبُوا شَبَكَةً وَاصْطَادُوا ذُبَابًا وَأَتَوْا بِهِ بِعُثُوبَ فَقَالُوا: يَا أَبَانَا

هَذَا الذِّئْبُ الَّذِي افْتَرَسَهُ وَقَدْ أَتَيْنَاكَ بِهِ. فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: يَا رَبِّ! إِنْ كُنْتُ

اسْتَجَبْتَ لِي دَعْوَةً أَوْ رَحِمْتَ لِي عَبْرَةً فَانْطَلِقْ لِي هَذَا الذِّئْبُ حَتَّى يُكَلِّمَنِي، فَانْطَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ

وَجَلَّ فَابْتَدَأَهُ بِالسَّلَامِ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، فَقَالَ يُعْثُوبُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ أَيُّهَا

الذِّئْبُ، لَقَدْ أَفْجَعْتَنِي بِحَبِيبِي وَقَرَّةَ عَيْنِي وَأُورَثْتَنِي حَزَنًا طَوِيلًا. قَالَ: لَا وَحَقَّكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ،

مَا أَكَلْتُ لَهُ لَحْمًا وَلَا شَرِبْتُ لَهُ دَمًا وَأَنْ لُحُومَكُمْ وَدِمَاؤُكُمْ لِمَحَرَّمَةٍ عَلَيْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ.

شرح المفردات:

إِصْطَادًا: شکار کرد. // افْتَرَسَ: صید کرد. // عَبْرَةً: اشک؛ اندوه و غم بدون گریه. // لَقَدْ

أَفْجَعْتَنِي بِحَبِيبِي... مرا دردمند محبوب و روشنایی دیدگانم کردی. // وَأَنْ

لُحُومَكُمْ... قطعاً گوشت و خون شما گروه پیامبران بر ما حرام است.

شرح

(۱۶) عِشَاءُ: شبانگاه؛ ظرف زمان و متعلق به «جَاؤُوا» // يَكُونُ: می‌گیرستند؛ جمله حالیه // (۱۷) نَسْتَبِقُ: مسابقه دهیم؛ تیراندازی کنیم. // وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا: ائى ما اَنْتَ بِمُصَدِّقٍ لَّنَا؛ و تو ما را باور نمی‌داری. // (۱۸) قَمِيصٌ: پیراهن. // يَدَمِ كَذِبٍ: خونی دروغین؛ مصدر (كَذِبَ) برای نشان دادن مبالغه (نفس دروغ و عین آن) است. // بَلْ سَوَّلَتْ: زُيِّنَتْ؛ بلکه آراسته است؛ حرف (بَلْ) برای اضراب است. // صَبْرٌ جَمِيلٌ: ائى صَبْرِي صَبْرٌ جَمِيلٌ لَا شَكْوَى فِيهِ وَلَا جَزَعٌ؛ اینک صبری نیکو؛ فَصَبْرٌ: خَبرٌ مُبْتَدِئٌ مَحْدُوفٌ وَجُوباً تَقْدِيرُهُ فَصَبْرِي صَبْرٌ جَمِيلٌ. // الْمُسْتَعَانُ: یاری‌دهنده؛ خبر و مرفوع. // (۱۹) سَيَّارَةٌ: اصل این کلمه سائره است اما چون فعل بسیار شود، به نشانه مبالغه فاعل را فَعَالٌ گویند. // فَادْلَى دَلْوُهُ: يُقَالُ أَدْلَيْتُ الدَّلْوَ إِذَا أُرْسَلَتْهَا لِيَمْلَأَهَا وَدَلْوْتُهَا إِذَا أَخْرَجْتُهَا؛ دلوش را به چاه فرو برد؛ (أَدْلَى) فعلٌ ماضٍ، معتلٌ وَاَعْلَالُهُ بِالْقَلْبِ. // يَا بُشْرَى: مژده! (يَا) حرف ندا و تعجب است و (بُشْرَى) منادای نکره مقصوده، مبنی بر ضم؛ قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أُعْطِيَ يُوسُفُ شَطْرَ الْحُسَيْنِ وَالنَّصْفُ الْآخَرُ لِسَائِرِ النَّاسِ. // وَأَسْرَوْهُ بِضَاعَةً: همانند کالایی پنهان داشتند؛ (بِضَاعَةً) حال است و منصوب. // (۲۰) شَرَوْهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ: او را به بهای ناچیزی فروختند؛ ائى بَاعُوهُ بِثَمَنِ نَاقِصٍ قَلِيلٍ وَقِيلَ حَرَامٌ لِأَنَّ ثَمَنَ الْحُرِّ حَرَامٌ وَسُمِّيَ الْحَرَامُ بَخْسًا لِأَنَّهُ لَا بَرَكَةَ فِيهِ فَهُوَ مَنْقُوصُ الْبَرَكَةِ. // دَرَاهِمٌ: بدل از (ثَمَنِ) و به دلیل غیرمنصرف بودن، جرّ آن با فتحه است و (مَعْدُودَةٌ) صفت آن. // الزَّاهِدِينَ: بی‌رغبت. // (۲۱) أَكْرَمَى مَثْوَاهُ: (الْمَثْوَى مَوْضِعُ الْإِقَامَةِ: جایگاه نیکویش بدار؛ گرامی دار. // أَنْ يَنْفَعَنَا: فِي مَوْضِعِ الرَّفْعِ لِكَوْنِهِ فَاعِلٌ «عَسَى» وَعَسَى هَذِهِ تَامَّةٌ، لِأَنَّهَا تَمَّتْ بِفَاعِلِهَا. // مَكْنَأٌ: جای دادیم؛ مكانت بخشیدیم. // تَأْوِيلُ الْأَحَادِيثِ: تعبیر و تأویل به یک معنی است؛ مَالٌ، مرجع و غایت کار است و عبر، کرانه جوی و وادی. // اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ: خداوند بر کار خویش چیره است.

۲۲. وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

۲۳. وَرَاوَدْتُهُ النَّبْيَ هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

۲۴. وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ الشُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ

۲۵. وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

۲۶. قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

۲۷. وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ

۲۸. فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ

۲۹. يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكَ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ

۳۰. وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

شرح

(۲۲) لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ: الْأَشَدُّ جَمْعُ شِدَّةٍ مِثْلُ نِعْمَةٍ وَأَنْعَمٍ وَالشَّدَّةُ قُوَّةُ الْعَقْلِ وَالْبَدَنِ؛ هُنَا مَعْنَى كِه به حد رشد (جسمی و عقلی) رسید؛ متضمن معنی شرط و در محل نصب و متعلق به (آتیناه) // نَجَزَى: پاداش می دهیم. // (۲۳) رَاوَدَتْهُ... عَنْ نَفْسِهِ: الْمُرَاوَدَةُ وَمَعْنَاهُ طَلَبَ أَحَدُهُمَا فِعْلًا وَتَرَكَهُ الْآخَرُ أَيْ امْتَنَعَ الْآخَرُ مِنْ ذَلِكَ الْفِعْلِ؛ (آن بانو) خواست از او کام بگیرد. // وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ: درها را (پیاپی) چفت کرد و بست. // هَيَّتَ لَكَ: إِسْمٌ لِلْفِعْلِ وَمَبْنِيَّةٌ بِمَعْنَى أَقْبِلْ وَالْفَاعِلُ أَنْتَ؛ بیا که از آن تو هستم. // مَعَاذَ اللَّهِ: مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ لِلْفِعْلِ مَحْذُوفٌ، أَيْ أَعُوذُ. // أَحْسَنَ مَثْوَايَ: به من جای نیکو داده است. // لَا يُفْلِحُ: أَيْ إِنْ فَعَلْتَهُ هَذَا وَحُثَّتْهُ بَعْدَ مَا أَكْرَمَنِي وَأَحْسَنَ مَثْوَايَ فَأَنَا ظَالِمٌ؛ رستگار نمی شوند. // (۲۴) أَنْ رَأَى: مصدر مؤوَل و در محل رفع، مبتدا است و خبر آن محذوف. // وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ: در این آیت تقدیم و تأخیر است و تقدیره: لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ لَهَمَّ بِهَا وَلَكِنَّهُ رَأَى الْبُرْهَانَ فَلَمْ يَهْمْ؛ هرچند این قول در إعراب ضعیف است اما از نظر معنی بسیار پسندیده است و به عصمت انبیا نزدیک تر. // لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ: تا بدی را از او بازگردانیم. // الْمُخْلِصِينَ: أَيْ الْمُصْطَفِينَ الْمُخْتَارِينَ لِلنَّبَوَّةِ وَالَّذِينَ اصْطَفَاهُمُ اللَّهُ لِدِينِهِ وَأَخْلَصَهُمْ لِعِبَادَتِهِ. // (۲۵) وَاسْتَبَقَا الْبَابَ: و آن دو به سوی در بر یکدیگر سبقت گرفتند. // وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ: آن زن پیراهن او را از پشت بدرید. // وَأَلْفَيَا: یافتند. // إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ: جز اینکه زندانی شود. // (۲۶) قُدَّ مِنْ قُبُلٍ: از جلو چاک خورده باشد؛